

آفتاب در غربت

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی



سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد
عنوان و نام پدیدآور: آفتاب در غربت / سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۴۹۶ ص.
شابک: ۰-۳۵۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت،
مهدویت، انتظار.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ آ ۷ ب / ۴ / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۴۶۲ / ۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۶۹۵۲



شابک ۰-۳۵۰-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-539-350-0

آفتاب در غربت

دکتر سید محمد بنی‌هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ: زنیق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پژوهش‌سازان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

وب‌سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۵۵۵۱۸۴۸-۰۴۱۱ * اهواز (رشد) ۲۲۱۷۰۰۱-۰۶۱۱ * مشهد ۲۲۵۷۲۵۷-۰۵۱۱
شیراز (شاهچراغ) ۲۲۲۱۹۱۶-۰۷۱۱ * اصفهان (مهر قائم) ۲۲۲۱۹۹۵-۰۳۱۱ * دزفول (معراج) ۲۲۶۱۸۲۱-۰۶۴۱

در صورت تمایل برای اطلاع از کتاب‌های جدید این مرکز شماره‌های همراه خود را به ۰۹۳۵۷۵۲۱۸۳۶ پیامک فرمایید.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

این کتاب اب‌نیابت از «شک‌داسی والا مقام کربلا»

به بزرگ‌زاده‌ی امیرعالم، نورچشم فاطمه‌ی اطهر علیها‌السلام

صدیقی صغری، عقیلیه‌ی بنی‌هاشم، زینب کبریٰ علیها‌السلام

تقدیم می‌نمایم.



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

فهرست مطالب

تقدیم ۵

بخش اول: شکر نعمت

مدخل ۱۷

پیش‌گفتار ۱۹

فصل ۱: اهمیت شکر پروردگار ۲۱

حکمت عطا شده به لقمان ۲۱

رسیدن به مرز انسانیت به وسیله‌ی شکر ۲۵

لزوم شکر مُنعم ۲۸

فصل ۲: انواع شکرگزاری ۳۷

معنای شکر ۳۷

مراتب شکر ۳۸

شکر قلبی ۳۹

شکر زبانی ۴۴

ذکر «الحمد لله» ۴۷

سجده‌ی شکر ۵۱

شکر عملی ۵۴



۶۳	فصل ۳: بالاترین درجه‌ی شکر
۶۳	عجز از شکر
۶۵	معرفت به تقصیر در شکر خداوند
۷۲	شکر امام حسین <small>علیه السلام</small> در دعای عرفه
۷۶	اعتراف به تقصیر در ادای شکر
۷۹	فصل ۴: نتیجه‌ی شکر و کفران نعمت
۷۹	شکر، سبب فزونی نعمت
۸۲	نعمت بیش‌تر، مسؤو لیت بیش‌تر
۸۳	شکل‌های گوناگون «از دیاد نعمت»
۸۴	بقاء و زوال نعمت
۸۹	فصل ۵: شکر واسطه‌های نعمت
۸۹	لزوم شکر واسطه‌ی نعمت
۹۱	چگونگی شکر واسطه‌های نعمت
۹۳	مراتب شکر واسطه‌ی نعمت
۹۴	غفلت از شکر واسطه‌های نعمت
۹۵	شکر نعمت والدین

بخش دوم: نعمت آفتاب

۱۰۱	مدخل
۱۰۳	پیش‌گفتار
۱۰۵	فصل ۱: نعمت بودن امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۰۵	امام <small>علیه السلام</small> : نعمت مورد سؤال خداوند
۱۰۶	الف - نعمت بودن امام <small>علیه السلام</small> از جهت تکوینی
۱۰۶	امام غائب، نعمت باطنی
۱۰۷	فایده‌ی تکوینی بودن امام <small>علیه السلام</small> بر روی زمین
۱۱۱	زمین و همه‌ی محصولات آن؛ ملک امام <small>علیه السلام</small>
۱۱۴	خلق همه‌ی دنیا برای امام <small>علیه السلام</small>
۱۱۵	امام <small>علیه السلام</small> : مالک آخرت

فهرست مطالب * ۹

۱۱۷ وساطت امام <small>علیه السلام</small> در انعام خدا به خلق
۱۱۹ توضیحی در معنای وساطت فیض
۱۲۶ ولی نعمت بودن امام <small>علیه السلام</small>
۱۲۷ ب- نعمت بودن امام <small>علیه السلام</small> از جهت تشریحی
۱۲۷ تفاوت جنبه‌ی تشریحی و تکوینی نعمت امام <small>علیه السلام</small>
۱۲۸ هدف از انعام خدا به بندگان
۱۳۰ تبدیل نعمت به نعمت
۱۳۲ معرفت امام <small>علیه السلام</small> ، تنها راه معرفه الله
۱۳۷ معرفت امام <small>علیه السلام</small> ، میوه و نشانه‌ی معرفت خدا
۱۴۱ شکر نعمت‌های الهی، فقط با معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۱۴۲ تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۱۴۷ فصل ۲: شکر قلبی نعمت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۴۷ معرفت قلبی
۱۴۷ حدّ واجب معرفت امام <small>علیه السلام</small>
۱۴۹ معرفت به اسم و صفت
۱۵۰ مراتب معرفت به صفت
۱۵۳ مراتب معرفت اختیاری (اعتقاد)
۱۵۵ معرفت قلبی به امام <small>علیه السلام</small>
۱۵۷ ۱- طَبِيبٌ دَوَّارٌ يَطْبُه
۱۶۰ طبیب جسم
۱۶۰ نمونه‌ی اوّل
۱۶۲ نمونه‌ی دوم
۱۶۶ نمونه‌ی سوم
۱۶۸ نمونه‌ی چهارم
۱۷۱ طبیب روح
۱۷۲ ۲- علم مصبوب
۱۷۵ دستگیری علمی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۵ نمونه‌ی اوّل



۱۷۷	نمونه‌ی دوم
۱۷۸	کرامتی از مرحوم شیخ انصاری
۱۷۹	کرامتی دیگر از شیخ انصاری
۱۸۲	۳- سفینه‌ی نجات
۱۸۳	داستان دعای مشلول
۱۸۷	۴- داعی الله
۱۸۹	۵- فریاد رس بیچارگان
۱۹۵	تشرّف مرحوم آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی
۱۹۹	۶- پناه از شیطان
۲۱۱	۷- شاهد خدا بر خلق
۲۲۳	۸- ساقی تشنگان
۲۲۶	۹- رفیق مونس
۲۲۸	۱۰- پدر دلسوز، برادر وفادار و مادر مهربان
۲۳۴	معرفت نعمت و محبت مُنعم
۲۳۹	فصل ۳: شکر زبانی نعمت امام عصر (ع)
۲۳۹	ذکر نعمت امام عصر (ع)
۲۴۴	معرفی امام (ع) به اسم و صفت
۲۴۶	ثناگویی از مُنعم
۲۴۸	اظهار زبانی نعمت
۲۴۹	دعا
۲۵۱	برپایی مجالس ذکر
۲۵۱	تشکر از خداوند
۲۵۲	اثر ذکر زبانی
۲۵۳	سجده‌ی شکر
۲۵۵	فصل ۴: شکر عملی نعمت امام عصر (ع)
۲۵۵	معنای شکر عملی نعمت امام عصر (ع)
۲۵۷	شکر عملی وصف طبابت
۲۵۸	شکر عملی شاهد بودن امام (ع)

فهرست مطالب * ۱۱

۲۵۹	شکرِ عملی «رفیق مونس»
۲۶۱	شکر عملی نسبت به دستگیری امام <small>علیه السلام</small>
۲۶۱	شکر عملی «علم مصبوب»
۲۶۲	شکر عملی «الوالد الشفیق»
۲۶۴	نوشتن عریضه به امام <small>علیه السلام</small>
۲۶۷	تجدید بیعت با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۶۸	عجاز از شکر عملی

بخش سوم: غربت آفتاب

۲۷۱	مدخل
۲۷۳	پیش‌گفتار
۲۷۷	فصل ۱: امامِ قدر ناشناخته
۲۷۷	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، نعمتِ کفران شده
۲۷۹	معنای اولِ غریب
۲۸۱	قدر ناشناخته بودن امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۸۳	قدر ناشناخته بودن صفات امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۸۴	الف) امامت
۲۸۵	ب) ولایت
۲۸۷	ج) عصمت
۲۹۰	د) نصّ بر امامت
۲۹۲	بی‌اعتقادی به امام <small>علیه السلام</small> و راه نجات از آن
۳۰۱	فصل ۲: امام از یاد رفته
۳۰۱	معنای دومِ غریب
۳۰۳	چگونگی یاد کردن از امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۰۵	امام زمان از یاد رفته
۳۱۷	فصل ۳: امام فرو نهاده
۳۱۷	معنای سومِ غریب



۴۱۸	مهجور بودن امام عصر <small>علیه السلام</small>
۴۱۸	علم مصبوب
۴۱۹	کشتی نجات
۴۲۰	ریشه‌ی هر خیر
۴۲۱	آب شیرین و گوارا
۴۲۲	شاهد بر امت
۴۲۳	رفیق مونس
۴۲۴	پدر دلسوز
۴۲۵	مقایسه‌ی «بئر معطله» با «ماء معین»
۴۳۳	فصل ۴: امام دور از اهل و دیار
۴۳۳	معنای چهارم غریب
۴۳۳	عزلت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۴۳۵	سکونت امام عصر <small>علیه السلام</small> در نقاط دور دست
۴۳۹	فصل ۵: امام بی یار و یاور
۴۳۹	معنای پنجم غریب
۴۳۹	وصف یاران خاص امام عصر <small>علیه السلام</small>
۴۴۱	اندک بودن یاران امام <small>علیه السلام</small>
۴۴۷	فصل ۶: منتقم خون امام حسین <small>علیه السلام</small>
۴۴۷	امام غریب
۴۴۸	خون خواه سیدالشهدا <small>علیه السلام</small>
۴۵۱	انتقام الهی از قاتلان امام حسین <small>علیه السلام</small>

بخش چهارم: یاری آفتاب

۳۶۹	مدخل
۳۷۳	پیش‌گفتار
۳۷۵	فصل ۱: اهمیت یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> و اقسام آن
۳۷۵	یاری امام؛ یاری خداوند

فهرست مطالب * ۱۳

۳۷۶	بی‌نیازی خدا از یاری غیر
۳۷۷	بی‌نیازی امام <small>علیه السلام</small> از یاری دیگران
۳۷۸	یاری کردن امام <small>علیه السلام</small> : لطف امام <small>علیه السلام</small>
۳۷۹	کاستن از غربت امام <small>علیه السلام</small>
۳۸۰	معرفی امام غریب
۳۸۳	اقسام یاری امام عصر <small>علیه السلام</small>
۳۸۵	فصل ۲: یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> با قلب
۳۸۵	دین شناسی
۳۸۹	آثار تفقه در دین
۳۹۲	تفقه در دین
۳۹۵	ثبات در دینداری
۳۹۷	تهذیب قلب از گناهان
۴۰۰	یاری امام <small>علیه السلام</small> با محبت به ایشان
۴۰۳	فصل ۳: یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> با زبان
۴۰۳	تهذیب زبان یا اولین مرحله‌ی یاری امام <small>علیه السلام</small>
۴۰۵	وظیفه‌ی تبلیغ دین
۴۱۰	رعایت تخصص‌ها و قابلیت‌ها در تبلیغ دین
۴۱۴	دفاع فرهنگی از دین
۴۱۷	پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان
۴۲۲	توجه و عنایت ائمه <small>علیهم السلام</small> به یاران خویش
۴۲۷	فصل ۴: یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> با عمل
۴۲۸	تبلیغ عملی دین
۴۳۱	امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> الگوی مؤمنان
۴۳۳	جذب افراد به تشیع با عمل
۴۳۵	ورع و احتیاط در دین
۴۳۹	ورع و عفت خانم‌ها
۴۴۱	نظر شرع مقدس در مورد عبادات بانوان



۴۴۳	کلام حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> در مورد قرب زن به پروردگار
۴۴۶	ضرورت تعلیم و تعلم برای زنان
۴۴۸	ارزش کانون خانواده
۴۵۳	رعایت عفاف در ارتباط با نامحرم
۴۵۳	دست دادن با نامحرم
۴۵۳	نگاه شهوت آلود
۴۵۴	شوخی با نامحرم
۴۵۶	ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه‌ی ولی او
۴۵۷	فصل ۵: یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> با یاری امام حسین <small>علیه السلام</small>
۴۵۷	یاری امام حسین <small>علیه السلام</small> ، بالاترین درجه‌ی یاری امام عصر <small>علیه السلام</small>
۴۵۹	یاری سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> در زمان ما
۴۶۴	شعار امام عصر <small>علیه السلام</small> و یارانش
۴۶۶	احوال یاران امام حسین <small>علیه السلام</small>
۴۶۹	سعید بن عبدالله حنفی
۴۷۰	برادران غفاری
۴۷۱	عابس بن ابی شیب
۴۷۱	عمرو بن جناده
۴۷۳	«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»
۴۷۴	عمرو بن قرظة انصاری
۴۷۴	غلام ترک
۴۷۷	فداکاری‌های بانوان کربلا
۴۷۷	نمونه‌ی اول
۴۷۸	نمونه‌ی دوم
۴۷۹	نمونه‌ی سوم
۴۸۰	نمونه‌ی چهارم
۴۸۱	یاری سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> از طریق زیارت ایشان
۴۸۷	زیارت عاشورا
۴۹۳	فهرست منابع

بخش اول:

شکر نعمت



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school

مدخل

گسترش و حاکمیت مدرنیسم، طمع‌ورزی و فزون‌خواهی و تمتع بیشتر، و تأثیر آن بر شیوه‌های معیشتی و خواهش‌ها و تمناهای آدمیان، از جمله ویژگی‌های دنیای معاصر است. آدمیانی جاه‌طلب، که به هیچ حدی قانع نبوده و با نفس زدن‌های حیات سوز، و بهره‌جویی‌های مسرفانه و آزمندانه، خود را به خفگی و هلاکت انداخته‌اند. روی برتافتن از معنویت، پندار اقتدار و سلطه، خودبینی و خودپرستی، واژگونی ارزش‌ها، و انهادگی آدمی، مفتون شیطان شدن، همه و همه، نتیجه و حاصل غفلت و اعراض از یکتاپرستی است.

او عصاتان داد تا پیش آمدید وان عصا از خشم هم بر وی زدید

در این سایه روشن معنویت و فرو شدن آن از آسمان انسانیت، بازگشت به هویت فطری و زئی انسانیت، ضروری می‌نماید.

بدین رو، تفکر در آثار و آلاء خداوند، مشی‌بندگی و طریق عبودیت، پیشه ساختن، آموختن و نهادینه ساختن ارزش‌های والای اخلاقی و... تنها راه درمان و ضامن فلاح و رستگاری انسان امروز می‌باشد.

در این راستا، خدای سبحان، روان انسان را به نور علم و عقل منور ساخته تا با اندیشه و تفکر در اقیانوس نعمت‌های بی‌شمار و گوناگون الهی، به اطاعت از اوامر خداوندی و فروتنی و سپاسگزاری در پیشگاه مُنعم علی‌الاطلاق، به هدف آفرینش

خود دست یابد.

نعمت شکرگزاری و سپاس در برابر منعم، و بیزاری و انزجار از نعمت خوارگان ناسپاس، با سرشت آدمی عجین و آمیخته است. از این رو، صفت مذکور، از مهم ترین اهرم های رشد و کرامت نفس و عزت و والایی انسان به شمار می آید. در این مجال کوتاه، به کلام نورانی و حیات بخش امام صادق علیه السلام تمسک و تبرک جسته، خوانندگان ارجمند را به درنگ و تأمل در مضامین بلند آن فرامی خوانیم:

لَوْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عِبَادَةٌ تَعْبُدُ بِهَا عِبَادَهُ الْمُخْلِصِينَ أَفْضَلَ مِنَ الشُّكْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَأُطْلِقَ لَفْظَهُ فِيهِمْ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بِهَا فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ أَفْضَلَ مِنْهَا حَصَّهَا مِنْ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ وَ حَصَّ أَرْبَابَهَا فَقَالَ: ﴿ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ ﴾^۱.

اگر در میان کارهای پسندیده در تمام حالات، عبادتی در نزد خدا بهتر از شکر بود که بندگان خالص خود را به آن فرمان دهد، همانا آن را در گفتار خویش تذکر می داد و چون برتر از آن نبود آن را از بین عباداتش امتیاز داده و نیز صاحبان شکر را برتری بخشیده و برگزیده و فرموده است «و از بندگان من، اندکی سپاسگزارند.»

از خدای منعم، توفیق شناخت نعمت های او و شکرگزاری در برابر آن ها را خواستاریم، هر چند:

از دست و زبان که بر آید	کز عهده شکرش به در آید؟
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدای آورد
ور نه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که به جای آورد



پیشگفتار

یکی از مهم‌ترین واجبات فراموش شده، شکر نعمت‌های الهی است. کمتر کسی از اهل ایمان این مقوله را بر خود فرض می‌شمارد و نسبت به عدم انجامش، خویش را مقصّر می‌داند. اما واقعیت این است که همین امر از عدم شناخت صحیح این فریضه‌ی الهی حکایت می‌کند و ضرورت آگاهی یافتن درباره‌ی آن را بیشتر روشن می‌نماید. حضرت جواد الائمه علیه السلام می‌فرمایند:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسِيئَةً لَا تُغْفَرُ ۱

نعمتی که شکرش گزارده نشود، مانند گناهی است که بخشوده نشود.

با دقت در این فرمایش ممکن است خود را به خاطر ناسپاسی از بسیاری نعمت‌ها، گناه کار تلقی کنیم و به پیشگاه الهی دست به توبه برداریم. از این رو، به عنوان اولین قدم در مسیر جبران کوتاهی‌های خویش، خود را محتاج می‌بینیم تا جایگاه «شکر نعمت» را در فرهنگ قرآن و سنت بشناسیم. نتیجه‌ی این شناخت، تصدیق این حقیقت است که کوتاهی در امر شکرگزاری، انسان را تا حدّ بهیمنیت (چارپا بودن) تنزل می‌دهد. این جاست که قدم دوم را در این راه، در خصوص آشنایی با انواع و مراتب شکر الهی بر می‌داریم و بدین‌گونه با معنای شکر قلبی، زبانی و عملی آشنا می‌شویم. ضمناً به اهمّیت



سجده‌ی شکر در اظهار سپاس به درگاه خداوند نیز واقف می‌گردیم. سومین گام در این بحث مربوط به بالاترین درجه‌ی شکر است که همانا عجز از شکر و اعتراف به تقصیر در ادای آن می‌باشد. آگاه شدن از نتایج شکر و عواقب کفران نعمت، چهارمین قدم در شناخت هر چه بهتر این فریضه‌ی فراموش شده است. در این مرحله با برخی از سنت‌های خداوند در خصوص بقاء و زوال نعمت‌های آشنا می‌گردیم.

پنجمین و آخرین گام در این بحث، توجه به واسطه‌های شکر نعمت و اهمّیت سپاسگزاری از آنان است. در این مقام روشن می‌شود که اگر کسی شکرگزار ایادی نعمت الهی نباشد، در حقیقت شکر خداوند را به جا نیاورده است. پایان‌بخش همه‌ی مطالب، اشاره به سپاسگزاری از یکی از مهم‌ترین مصادیق واسطه‌های نعمت، یعنی پدر و مادر می‌باشد.

در این بخش سعی کرده‌ایم که با برداشتن این پنج قدم، شناخت لازمی از شکر - به عنوان یکی از برترین واجبات دینی - ارائه دهیم. هر فصل را به توضیح یکی از این گام‌ها اختصاص داده‌ایم.

فصل ۱

اهمیت شکر پروردگار

حکمت عطا شده به لقمان

وصف حکمتی که خداوند متعال به جناب لقمان بخشیده، در آیات و روایات، مکرّر به چشم می خورد. هم چنین سخنان و مواعظ ایشان در قرآن - معجزه‌ی جاوید پیامبر ﷺ - بیان شده است. این امر، اهمّیت و شرافت حکمتی را که خدا به جناب لقمان بخشیده، نشان می دهد. پس مناسب است که این حکمت را از کتاب و سنت شناسایی کنیم:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۱

ما به لقمان حکمت عطا کردیم که خدا را شکر کن. و کسی که شکرگزار باشد، صرفاً به نفع خودش شکر کرده است. و هرکسی کفران کند، خداوند، بی نیاز و در خور ستایش است.

خداوند در این آیه فرموده است که ما به لقمان «حکمت» عطا کردیم و خود در تفسیر حکمت، تعبیر «أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» را آورده است. یعنی «خدا را شکر کن» را به او بخشیدیم. این نحوه‌ی بیان، به زیبایی هر چه تمامتر، هم موهبت الهی به لقمان و هم



نحوه‌ی عطای آن را توضیح می‌دهد. «خدا را شکر کن» چگونه قابل بخشش است؟ مسلماً به صرف گفتن و امر کردن، این بخشش صورت نمی‌گیرد. امر به شکر کردن، در مورد کسی مفید و نافذ است که در مرتبه‌ای از معرفت و عقل و فهم باشد که هم اهمیّت آن امر را بشناسد، و هم حُسن آن را تا حدّ و جوّب عملی به آن تشخیص دهد. در آن صورت، چه بسا اصلاً نیازی به گفتن و امر کردن نباشد و او با همان عقل و فهم عطا شده، به ضرورت شکر خداوند برسد.

در بیان همین آیه‌ی مبارکه، از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که خطاب به «هشام» فرمودند:

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى... قَالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ: الْفَهْمُ وَ الْعُقْلُ^۱.

یعنی منظور از حکمت داده شده به لقمان در آیه‌ی شریفه، «فهم» و «عقل» است. به این ترتیب، نحوه‌ی اعطای «خدا را شکر کن» به لقمان فهمیده می‌شود. در حقیقت، خدای متعال، فهم و عقل و معرفتی به او بخشید، تا به برکت آن، خود تشخیص دهد که باید خدا را شکر کند. او در این کار، احتیاج به امری که امثال آن برایش مشکل و تکلف‌آور باشد، نداشته است.

نکته‌ی ظریفی که در ظاهر این آیه باید مورد توجّه قرار گیرد، کلمه‌ی «آتینا» است. خدای سبحان می‌فرماید: «حکمت را ما دادیم». پس معلوم می‌شود که باید لطف خدا شامل حال انسان شود تا یاد بگیرد «شکر» خدا را به جای آورد. این فهم شکر، چیزی نیست که هر کس به اختیار خودش بتواند به آن نائل شود. بلکه این لطف خداست که انسان به حدّی از فهم و عقل برسد که بفهمد، باید خدا را شکر کند و بدین ترتیب از درجه‌ی حیوانیّت عبور کرده، به مرتبه‌ی واقعی انسانیت برسد. از این جا معلوم می‌شود که مسأله‌ی شکر خدا و رسیدن انسان به درجه‌ی فهم آن، چه اندازه اهمیّت دارد. چرا که همه‌ی حکمت در این امر خلاصه شده و خدای مَنَّان، به خاطر این لطف

۱ - اصول کافی / کتاب العقل و الجهل / ح ۱۲.



و احسان، بر جناب لقمان منت نهاده است. بنابراین باید موضوع «شکر خداوند» بسیار جدی و اساسی تلقی شود و نباید به عنوان یک حکم فرعی و جزئی، به آن نگاه کرد.

وقتی چنین حکمتی به جناب لقمان داده شد، ایشان به موعظه‌ی پسر خود پرداخت. خدای متعال مواظب لقمان به پسرش را چنین بیان کرده است:

﴿وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^۱

و هنگامی که لقمان، در حالی که پسرش را موعظه می‌کرد به او گفت: ای پسرکم به خدا شرک نورز، همانا شرک ظلم بزرگی است.

لقمان در مقام موعظه به پسرش گفت: کسی را با خدا شریک نکن و از شرک به خدا دوری کن. آیا این توصیه، با آن حکمتی که خدا به لقمان بخشیده ارتباطی ندارد؟ این سفارش لقمان به فرزندش، دقیقاً برخاسته از آن حکمت عطا شده به اوست. چون ایشان به درجه‌ای از فهم و عقل رسیده بود که لزوم شکر پروردگار را با همه‌ی وجودش می‌یافت؛ لذا در مقام موعظه به پسرش او را به نفی شرک سفارش کرد، تا او را متذکر کند که شاکر بودن در پیشگاه خدا اقتضا می‌کند که انسان فقط بنده‌ی او باشد و سر به آستان دیگری نساید.

بدیهی است که هیچ‌کس به اندازه‌ی خداوند بر انسان حق ندارد. چون همه‌ی نعمت‌ها از اوست و اگر هم انسان‌ها توانایی انجام کاری و خدمتی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، به برکت نعمت‌های اوست. شکرگزاری به پیشگاه خداوند منان اقتضا می‌کند که انسان به این حقیقت توجه داشته باشد، و بنابراین برای هیچ‌کس در عرض خدا و مانند او احترام و ارزش قائل نشود. در دوست داشتن قلبی، در خضوع کردن و اطاعت نمودن و... کسی را شریک خداوند قرار ندهد. این حقیقت است که او بر ما بندگان دارد. اگر کسی به این واقعیت توجه نکند یا در عمل کوتاهی نماید، در واقع، حقّ خدا را ضایع کرده و به او «ظلم» نموده و نسبت به او کفران نعمت کرده است. از این رو،



شکرگزارنده به پیشگاه خدای متعال باید از هر نوع شرکی نسبت به او پرهیز کند. این همان سفارش لقمان به فرزندش می‌باشد و در حقیقت تجلی حکمتی است که خدا از روی فضل خود به ایشان عطا فرموده است. پس در شکرگزاری از خداوند، پرهیز از مصادیق شرک الزامی است؛ چه، اساس شکر، توحید در بندگی خداست.

پایه و اساس شکر خداوند این است که انسان در بندگی او اخلاص داشته باشد و در هیچ شرایطی به خضوع در غیر پیشگاه خدا راضی نشود. چنین کسی می‌تواند به مرتبه‌ی شکر پروردگار نائل شود. در حقیقت، شکر، از اعتقاد عمیق به توحید برمی‌خیزد و هر مقدار این اعتقاد در انسان ضعیف‌تر باشد، کم‌تر شکرگزار خدا خواهد بود. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۱

خدا را شکر کنید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید.

یعنی لازمه‌ی این که انسانی فقط خدا را عبادت کند، این است که او را شکر کند. «عبادت» منتهای خضوع و اطاعت محض از معبود است. نهایت خواری و تذلل در پیشگاه او، به خاطر خود او، نه به فرمان دیگری است. شکر نیز برخاسته از همین بندگی خالصانه است. هر قدر این اخلاص در بندگی ناقص باشد، تحقق شکر هم ناقص می‌شود. لذا به توصیه‌ی جناب لقمان، برای این که شاگرد خدای متعال باشیم، نخست باید اعتقاد به توحید واقعی در ما محقق گردد. زیرا طبق بیان قرآن، لازمه‌ی بندگی کردن خدا، شکرگزاری از نعمت‌های او می‌باشد.

﴿وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۲

شکرگزار نعمت خدا باشید، اگر فقط او را عبادت می‌کنید.

پس اخلاص در بندگی خدا از شکر نسبت به نعمت‌های او برمی‌خیزد و به شکرگزاری بیش‌تر در پیشگاه او می‌انجامد.

۱ - بقره / ۱۷۲.

۲ - نحل / ۱۱۴.



رسیدن به مرز انسانیت به وسیله‌ی شکر

پیامبر اسلام و اهل بیت گرامی ایشان علیهم‌السلام - که مربیان توحید هستند - در ابتدای هر کاری لب به ثنای الهی گشوده و خدا را حمد نموده، و اهمّیت و راه‌شکرگزاری او را به ما آموزش داده‌اند. امام سجّاد علیه‌السلام صحیفه‌ی سجّادیه را با حمد و ستایش خدای یکتا آغاز نموده‌اند. در عنوان اوّلین دعای صحیفه آمده است:

كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ إِذَا ابْتَدَأَ بِالْدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ.

همه‌ی این دعا در باره‌ی حمد و ستایش خداست. در قسمتی از دعا - که شاهد بحث ما می‌باشد - آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ - عَلَيَّ مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَابَعَةِ وَ اسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ - لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا عَرَّفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ الْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ.^۲

حمد، مخصوص خدایی است که اگر شناخت حمد و سپاسگزاری خود را نسبت به عطایای پی در پی خود - که وسیله‌ی آزمایش آن‌هاست - و نیز نعمت‌های پیوسته‌ای که بر ایشان به‌طور کامل ارزانی داشته، محروم می‌ساخت، در آن صورت، از مواهب و نعمت‌های الهی استفاده می‌کردند، اما خدا را حمد نمی‌کردند و در روزیش گشایش می‌یافتند (با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا استفاده می‌کردند)، ولی شکر او را به جا نمی‌آوردند. و اگر چنین بودند، آن وقت از مرزهای انسانیت خارج شده، به جرگه‌ی چارپایان

۱ - فرقان / ۴۴.

۲ - صحیفه‌ی سجّادیه / دعای اوّل.

می‌رفتند و آن‌گونه می‌شدند که خدا در کتاب محکم خود (قرآن) وصف کرده است:

«آن‌ها نیستند مگر چون چارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان» و حمد و سپاس خدای را که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

از بیان نورانی امام سجّاد علیه السلام می‌فهمیم که اگر خدای متعال، فهم و شناخت «حمد» خودش را به بندگان عطا نکرده بود، آن‌ها از این نعمت بزرگ محروم می‌ماندند. پس این‌که انسان بفهمد و عقلش برسد که باید خدا را حمد کند، اکتسابی نیست و مانند همه‌ی معرفت‌های دیگر، صُنع خود خداست^۱ و اگر خدا باب حمد خودش را بر بندگانش نمی‌گشود تا آن‌ها بفهمند که باید او را شکر کنند، این باب برای همیشه بسته می‌ماند. البتّه حمد کردن، فعل اختیاری ماست، ولی معرفت حمد، صُنع خداست. تا این معرفت برای ما حاصل نشود، زمینه‌ای برای حمدِ اختیاری ما به وجود نمی‌آید.

معرفت «حمد»، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا بر ما انسان‌هاست که نوعاً مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد و کمتر کسی به نعمت بودن آن توجه می‌کند. برای تنبّه به این موهبت الهی، باید بدانیم که ممکن بود خداوند انسان را بیافریند و نعمت‌های بی‌شماری هم به او ببخشد، اما معرفت حمد و سپاس مُنعم را به او ندهد. این معرفت، چیزی غیر از معرفت خدا و غیر از معرفت نعمت‌های خداست. لازمه‌ی شناخت خدا و نعمت‌های او، این نیست که انسان، لزوم حمد خدا و حُسن این کار را بفهمد. به عنوان مثال «سلامتی» از نعمت‌های بزرگ خداست که بسیاری اوقات، مورد غفلت و بی‌توجهی انسان قرار می‌گیرد. اما فهم نعمت بودن سلامتی یک مطلب است، و فهم این‌که انسان سزاوار است به خاطر این نعمت، شکرگزار خدای مهربان باشد، مطلب دیگری است. ممکن بود خدای تعالی فهم نعمت سلامتی را به انسان ببخشد، ولی فهم این وظیفه را که باید شکرگزار نعمت الهی باشد، به او عطا نکند.

بنابراین «معرفت حمد خدا» نعمت بسیار بزرگ و در عین حال لطیفی است که

۱ - برای روشن شدن این‌که هر معرفتی صُنع خداست، به کتاب «گوهر قدسی معرفت» از همین نویسنده رجوع کنید.



فهم نعمت بودن آن، با تذکر امام زین العابدین علیه السلام، به فضل الهی برای انسان روشن می‌گردد.

امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اگر خدا این معرفت را به بندگان عطا نمی‌کرد چه می‌شد، بیان بسیار زیبا و روشنی فرموده‌اند: مردم از نعمت‌های بیکران الهی - که از سرمنت و بدون هیچ استحقاقی به آن‌ها عطا کرده است - پی در پی استفاده می‌کردند و غافل از این که خدا می‌خواهد به این وسیله بندگان را امتحان کند، از ستایش و شکرگزاری نسبت به او دریغ می‌ورزیدند. در این صورت، مانند چارپایان و بلکه گمراهتر از آنان می‌شدند.

تعبیری که در بیان عطای نعمت در این دعا به کار رفته، فعل «ابلاهم» است. «ابلی» مانند «ابتلی» معنای امتحان را در بردارد؛ همان‌طور که در قرآن کریم درباره‌ی امتحان حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلام تعبیر «ابتلی» به کار رفته است:

﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾^۱

وقتی خدا ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد.

خداوند چون می‌خواست حضرت ابراهیم علیه السلام را امتحان کند، تعبیر «ابتلی» را به کار برده است.

در این جا نیز امام علیه السلام، واژه‌ی «ابلی» را استفاده فرموده‌اند که معنای امتحان الهی را می‌رساند. پس اگر خدا «معرفت حمد» خودش را به بندگان عطا نمی‌کرد، هرگز در این امتحان پیروز نمی‌شدند و نعمت‌های بی‌دریغ الهی را صرف می‌کردند، بدون این که حمد او را به جا آورند.

انسانی که «معرفت حمد» به او تفضّل نشده است، با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا بهره می‌گیرد، ولی شکر خدا را نمی‌کند. بدین ترتیب، از مرزهای انسانیت خارج شده، به حدّ بهیمیت می‌رسد؛ یعنی به درجه‌ی چارپایان تنزل نموده و چه بسا از آنان هم پست‌تر گردد:

﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۱

آن‌ها نیستند مگر مانند چارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنان.

طبق فرمایش امام علی (ع) «شکر خداوند»، وجه تمایز انسان و حیوان است. «معرفت حمد» زمینه‌ی انجام آن را برای انسان فراهم می‌کند. در ادامه‌ی دعا، امام سجّاد (ع) دو نعمت بزرگ الهی را مطرح کرده، به خاطر آن‌ها به درگاه خداوندشکر می‌گزارند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَ الْهَمَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ

خدای را حمد که خود را به ما شناسانده، و شکر خود را به ما الهام نموده است.

بدون شک، بزرگترین نعمت خدا بر بندگان، این است که خود را به آن‌ها شناسانده است. پس از آن، نعمت «الهام شکر» به آن‌هاست.

اگر خدا معرفت خود را به ما نداده بود و شکرش را به ما الهام نکرده بود، آن‌گاه «معرفت خدا» را هم نعمت نمی‌دانستیم و نمی‌فهمیدیم که خدای سبحان، چه لطفی به ما کرده و چه منتی بر ما نهاده، که معرفتش را به ما عطا کرده است. در نتیجه، شکر آن را به جای نمی‌آوردیم. الهام شکر توسط خدای متعال به واسطه‌ی اعطای نور عقل به انسان است که او را از حیوان ممتاز و برتر قرار می‌دهد و انسان به لطف پروردگار لزوم شکر مُنعم را می‌فهمد.

لزوم شکر مُنعم

انسان با تأمل در حال خود می‌یابد که همه‌ی کمالاتی که نصیب او شده، از جانب خداست. پروردگار مهربان - بدون این که استحقاقی در کار باشد - نعمت‌های بسیاری به او ارزانی کرده است. نفسی که همواره باعث رسیدن اکسیژن به اعضاء و جوارح می‌شود، اگر اندک زمانی دیر برسد، انسان متکبر را خوار و ذلیل می‌سازد. ما به خوبی می‌یابیم که آمد و شدِ نفس‌ها در اختیار ما نیست. اگر خدای مهربان، لحظه‌ای این



لطف خویش را از ما دریغ نماید و مقداری آب، راه تنفس ما را مسدود گرداند، آن‌گاه متوجه می‌شویم چه نعمتی از ما سلب شده و نفس‌هایی که تا کنون کشیده‌ایم، جز عنایتی از طرف خدا نبوده است.

هم‌چنین انسان، خود را عاقل می‌یابد، ولی خوب می‌داند که عاقل بودنش به اختیار خودش نیست و عقل نیز نعمتی است که بدون استحقاق نصیب او شده است. به همین ترتیب، در سراسر زندگی خود، نعمت‌های بیکران الهی را می‌یابیم و متذکر می‌شویم که او به معنای کامل کلمه، «مُنْعِم» است، چرا که او مالک همه‌ی نعمت‌هایی است که به ما عطا شده و ما امانتدار این نعمت‌ها هستیم. پذیرش قلبی این حقیقت، اولین و مهم‌ترین درجه‌ی شکر مُنْعِم است که عقل، به خوبی آن حکم می‌کند و حتی به لزوم آن فتوی می‌دهد؛ و بی‌توجهی و انکار و ندیده‌گرفتن این حقیقت را بد می‌شمارد و مرتکب آن را نکوهش می‌کند. از این‌رو لزوم شکر مُنْعِم، یک حکم عقلی است. اگر خدای تعالی هم امر به شکر نعمت نکرده بود، عاقل - به حکم عقل - خود را مکلف به شکرگزاری می‌یافت. البته خداوند ضمن توجه دادن به نعمت‌هایی که در اختیار بندگان قرار داده، آن‌ها را نسبت به وظیفه‌شان در برابر خدای خود متنبّه ساخته است:

﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾^۱

پس، از روزی پاک و حلالی که خدا به شما عطا کرده بخورید. و شکر نعمت خدا را به جای آورید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید.

خدا به انسان، روزی حلال و طیب عطا کرده، و اجازه‌ی استفاده از نعمت‌های خود را به انسان داده است. هر انسان عاقلی می‌فهمد که در استفاده از این نعمت‌ها نباید از شکر مُنْعِم خود غافل شود. وقتی مایک و عده مهمان کسی می‌شویم، بعد از انجام پذیرایی بارها از میزبان تشکر می‌کنیم و در صدد جبران محبت او بر می‌آییم. به همین‌گونه، باید بدانیم که همواره بر سر خوان پروردگاری نشسته‌ایم که نعمت‌های بسیار نصیب ما کرده است. ما هر چه داریم، از همین خوان نعمتی است که خدا به ما



عطا فرموده است. پس حتی اگر خدا امری نکرده بود، هر انسان عاقلی تشکر از مُنعم اصلی را بر خود واجب می‌دانست. از این رو، امر خدا به انجام شکر در آیات مختلف، امری است که ارشاد و راهنمایی به حکم عقل می‌کند و کاملاً روشن است که لحن خدای متعال در این موارد با اوامر دیگری - مانند حکم به گرفتن روزه و شبیه آن - تفاوت دارد. در قرآن به آیات زیادی برخورد می‌کنیم که خدای سبحان، با توجه دادن به نعمت‌ها، بندگان را به وجوب شکر خود تذکر داده است:

﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۱

و برای شما گوش و چشمان و قلوب قرار داد، شاید شکرگزار باشید.

همین توجه کردن به نعمت بینایی و شنوایی و فهم مطالب - که هیچ کدام به اختیار انسان نیست و بسیاری از اوقات، مورد بی توجهی واقع می‌شود - انسان را نسبت به وظیفه‌ی خود در قبال پروردگارش متذکر می‌سازد.

بدین ترتیب، ما در همه‌ی زوایای زندگی خویش، لطف و مرحمت الهی را می‌یابیم. به راستی ولی نعمت بنده، حجت را بر او تمام کرده است. و حال، این بنده است که باید وظیفه‌ی خود را شناخته و به آن عمل کند.

﴿... لِيَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

(خدا می‌خواهد) تا نعمت خود را بر شما تمام کند، شاید که شکرگزاریید.

روشن است که عقل، سرپیچی کردن از شکر این مُنعم را زشت می‌داند، و ناشایست بودن آن بر هر انسان عاقلی روشن است.

توجه به لزوم شکر مُنعم، در روابط اجتماعی انسان نیز کاملاً مشهود است. اگر دوستی به ما پولی قرض دهد یا از او هدیه‌ای دریافت کنیم و یا مشکل ما را به طریقی حل کند، هرگز این احسان‌ها را وظیفه‌ی او نمی‌دانیم و به شکرگزاری از او اهتمام می‌ورزیم و سعی می‌کنیم از این وظیفه‌ی خود کوتاهی نکنیم. اگر حق شکر او را ادا نکنیم، خود را در مقابل او مقصر می‌دانیم. هر انسان عاقلی هم که شاهد کوتاهی ما در

۱ - نحل / ۷۸.

۲ - مائده / ۶.



ادای شکر باشد، این کار را مذمت می‌کند.

اگر انسان به الطاف الهی توجه کند، می‌یابد که چقدر در مقابل خداوند بی‌نیاز، ناچیز و ذلیل است و چقدر باید شکرگزار او باشد؛ چرا که نعمت‌های بیکرانی به او عطا کرده، و امور ناپسند بسیاری را از او دفع کرده است. امام کاظم علیه السلام در دعای جوش صغیر، ما را نسبت به این وظیفه تنبّه داده‌اند:

إِلَهِي وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَ أَصْبَحَ سَقِيمًا مُوجِعًا مُدْنِفًا فِي أَنْبِنٍ وَ
عَوِيلٍ، يَتَقَلَّبُ فِي غَمِّهِ وَ لَا يَجِدُ مَحِيصًا وَ لَا يُسِيغُ طَعَامًا وَ لَا
يَسْتَعْدِبُ شَرَابًا وَ لَا يَسْتَطِيعُ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا، وَ هُوَ فِي حَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ،
وَ أَنَا فِي صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْكَ، فَلَكَ
الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَ ذِي أَنَاةٍ لَا يُعْجَلُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِأَلَائِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ.^۱

الهی چه بسیار است بنده‌ای که صبح و شام را با بیماری و درد، در ناله و شیون به سر می‌برد. در غم و غصه‌های خود می‌غلند، بدون آن‌که راه فراری از آن‌ها پیدا کند. غذای لذیذ و آب گوارایی از گلوش پایین نمی‌رود، نه می‌تواند ضرری را از خود دفع کند و نه فایده‌ای برای خویش جلب نماید، و در پشیمانی و حسرت به سر می‌برد. و این در حالی است که من بدن سالم و زندگی راحت و بدون درد دارم. حمد سزاوار توست ای توانای شکست‌ناپذیر و بردبار بدون شتاب، بر پیامبر و اهل بیت او درود بفرست و مرا از شکرگزاران نسبت به نعمت‌هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار بده.

و در قسمت دیگری از این دعا چنین عرضه داشته‌اند:

إِلَهِي وَكَمْ مِنْ سَحَائِبٍ مَكْرُوهٍ قَدْ جَلِيَّتْهَا، وَ سَمَاءٍ نِعْمَةٍ أَمْطَرَتْهَا وَ
جَدَاوِلِ كَرَامَةٍ أَجْرِيَّتْهَا وَ أَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا وَ نَاشِئَةٍ رَحْمَةٍ نَشَرَتْهَا
وَ جُنَّةٍ عَافِيَةِ الْبَسْتِهَا وَ غَوَامِرِ كُرْبَاتٍ كَشَفَتْهَا وَ أُمُورٍ جَارِيَةٍ قَدَّرَتْهَا إِذْ



لَمْ يُعْجِزْكَ إِذْ طَلَبْتَهَا وَ لَمْ تَمْتَنِعْ عَلَيْكَ إِذْ أَرَدْتَهَا، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ
مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَ ذِي أَنَاةٍ لَا يُعْجَلُ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
اجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِأَلَا تَكَ مِنَ الدَّاكِرِينَ.^۱

الهی چه بسیار امور ناپسندی که چون ابرهای متراکم درآمده بود، ولی تو آن‌ها را برطرف نمودی. و چه بسیار نعمت‌هایی که از آسمان بر من فرو باریدی، و جویبارهای کرامتی که جاری کردی و چشمه‌های حوادث (ناگوار)ی که خشک نمودی، و نهال رحمتی که نشر دادی، و سپر عافیتی که (بر تن ما) پوشاندی، و گرداب‌های گرفتاری که بر طرف ساختی، و امور جاری که مقدر کردی، چون هر یک را خواستی از قدرت و توان تو خارج نبوده و هیچ کدام از اراده‌ی تو سرپیچی نکردند. پس سپاس تو را سزااست ای توانای شکست‌ناپذیر و بردبار بی‌شتاب، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از شکرگزاران نعمت‌هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار بده.

در عبارات فوق، حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام با تذکر دادن به بعضی از نعمت‌های الهی، ما را نسبت به لزوم شکر، متنبه ساخته‌اند. هر انسان عاقلی که متذکر به این الطاف الهی شود، خود را نسبت به مُنعم خویش مدیون یافته، به نور عقلش می‌یابد که باید شکرگزار او باشد.

در این دعا امام علیه السلام، صرفاً با اتکاء به دلیل نقلی و از روی تعبّد محض نفرموده‌اند که بندگان باید شکر خدا را به جا آورند، وگرنه مستحقّ عذاب دردناک می‌شوند. بلکه به گونه‌ای به نعمت‌ها و الطاف پروردگار تذکر داده‌اند که هر انسان عاقلی، در درجه‌ی اوّل، معرفت بالاتری نسبت به نعمت پیدا می‌کند و سپس به حکم عقل خویش، متنبه می‌شود که به جا آوردن شکر این مُنعم، واجب است و اگر نسبت به این وظیفه‌ی خود کوتاهی کند، جا دارد که مورد اعتراض قرار گیرد.

بعد از این که شناخت نعمت نصیب فرد شد، باید از خدا بخواهد که او را در انجام وظیفه‌ی شکرگزاری یاری کند و این درسی است که عملاً از دعای امام هفتم علیه السلام گرفته



فصل اول: اهمیت شکر پروردگار * ۳۳

می شود. ایشان پس از هر قسمتی که متذکر به نعمت های خدا شده اند، از خدا خواسته اند که به برکت محمد و آل محمد علیهم السلام ایشان را از شکرگزاران قرار دهد. این خیلی مهم است که انسان نسبت به نعمت هایی که خدا بر او ارزانی کرده، غفلت نداشته باشد و با تذکر و توجه به الطاف الهی، شکر آن ها را بر خود واجب و لازم ببیند. اگر انسان به لطف خدا و راهنمایی و دستگیری اهل بیت علیهم السلام در زمره ی شاکرین قرار نگیرد، در حقیقت ایمانش کامل نمی شود؛ چرا که شکر، جزء تفکیک ناپذیر ایمان می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الْإِيمَانُ نِصْفَانٍ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ایمان به دو نیمه تقسیم می شود: نیمی از آن در صبر و نیم دیگر در شکر است.

البته می دانیم که صبر «عند البلاء» و شکر «عند الرخاء» می باشد؛ یعنی در سختی ها باید صبر کرد^۲ و در آسودگی ها باید شاکر بود.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا - عَنْ أَبِيهِ عليه السلام - قَالَ: رُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءً.^۳

امام رضا علیه السلام فرمودند: گروهی در یکی از جنگ های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدمت ایشان رسیدند. حضرت فرمودند: این ها چه کسانی هستند؟ به حضرت

۱ - بحار الانوار / ج ۷۷ / ص ۱۵۱ / ح ۹۹.

۲ - قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ... (اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الصبر / ح ۱۵). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: صبر بر سه قسم است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت، و صبر نسبت به گناه. بنابراین برای این که شخص در زمره ی صابرین قرار گیرد، در مقابل معاصی باید به گونه ای جلوی خودش را بگیرد، و هم چنین در انجام واجبات استقامت داشته باشد، و در بلا یا خودنگهدار باشد.

۳ - اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب خصال المؤمن / ح ۴.



گفتند: این‌ها مؤمنانند. حضرت سؤال فرمودند که شما ایمان تان به چه درجه‌ای رسیده است؟ عرضه داشتند صبر در هنگام بلا و مصیبت، و شکر در وقت راحتی و آسودگی (آرامش و آسایش خاطر) و رضا به قضای خدا. حضرت فرمودند: این‌ها دانشمندانی بردبار هستند که به خاطر فهم عمیق خود چیزی نمانده که به پیغمبران برسند.^۱

اهمیت شکر به اندازه‌ای است که نصف ایمان فرد را می‌سازد و اگر مورد بی‌توجهی قرار گیرد، ایمان فرد کامل نمی‌شود و سرپیچی از ادای شکر مُنعم، گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید. امام جواد علیه السلام فرموده‌اند:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسِيئَةً لَا تُعْفَرُ.^۲

نعمتی که شکرش گزارده نشود، مانند گناهی است که بخشوده نشود. کفران یک نعمت، مانند گناه نابخشوده است، از این جهت که خداوند در هر دو مورد، حجت خویش را بر بنده تمام کرده و جایی برای عذر آوردن او باقی نگذاشته است.

امام صادق علیه السلام نیز در تذکر به این مطلب می‌فرماید:

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ حُجَّةٌ: إِمَّا فِي ذَنْبٍ اقْتَرَفَهُ وَ إِمَّا فِي نِعْمَةٍ قَصَرَ عَنْ شُكْرِهَا.^۳

هیچ بنده‌ای نیست مگر این‌که خدا را بر او حجتی است: یا در مورد گناهی که انجام داده و یا نعمتی که در اداء شکرش کوتاهی کرده است.

وقتی انسان بفهمد که عملی گناه است، حجت بر او تمام می‌شود؛ زیرا خدا به او فهم و درک تشخیص گناه را داده و وجوب ترک معصیت را هم به عنایت الهی می‌داند. بنابراین اگر آن گناه را مرتکب شود، خدای عز و جلّ دلیل قاطع و بُرنده‌ای دارد که

۱ - البته توجه داریم که مقام «اصطفاء» و «عصمت» انبیاء، چیزی نیست که کسی بتواند با انجام عبادت به آن نائل شود. این‌جا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صرفاً حالات صبر و شکر و رضای ایشان را ستوده‌اند و از این جهت آن‌ها را نزدیک به انبیاء دانسته‌اند.

۲ - بحارالانوار / ج ۷۸ / ص ۳۶۵ / ح ۵.

۳ - بحارالانوار / ج ۷۱ / ص ۴۶ / ح ۵۵.

می تواند او را - به حَقّ - مؤاخذه و عقاب نماید.

این مطلب در باب کوتاهی از شکر نعمت نیز صدق می کند؛ چرا که خداوند با اعطای عقل، لزوم شکر منعم را به بندگان خویش فهمانده است. علاوه بر این پیامبران و امامان علیهم السلام نیز انسان ها را نسبت به حکم عقل خود تَبَّه داده اند. بنابراین خدای سبحان، از هر جهت، حجت را بر انسانِ عاقل تمام کرده است.

پس کسی که از این وظیفه ی عقلی و شرعی کوتاهی کند، عذر و بهانه ای در پیشگاه الهی ندارد. از طرفی ترک شکر نعمت، خود معصیت است. چه گناهی بزرگ تر از این که انسان، مُنعم خود را بشناسد، ولی انکار نموده، کفران بورزد؟! در این صورت، چه بسا خدا نعمت های خود را از بنده سلب کند و نعمتی را که - بدون هیچ استحقاقی - به او عطا فرموده، به جهت عقوبت گناه کفران، از او دریغ نماید.

پس با توجه به اهمّیت شکر مُنعم و عواقب سرپیچی از آن، باید آیات و روایات را بررسی کنیم، تا معنای دقیق شکر و مراتب انجام آن کاملاً روشن شود.



<https://entezarschool.ir>



@entezar_school